

معرفی کتاب «استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱»^۱

ابراهیم یوسف‌نژاد

استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه جلال دهشکی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه چمنی (تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۰)، ۴۷۵ صفحه.

مقدمه

در سال ۱۹۹۷ قانونگذاران آمریکا به این نکته پی بردند که «قانون امنیت ملی» پس از گذشت پنجاه سال از تصویب و اجرا نیازمند اصلاح و بازنگری است. آنان دریافتند که اگر چه قانون مزبور در دوران جنگ سرد و برای مقابله با گسترش نفوذ شوروی سابق موفق بوده است، اما برای افزایش کارایی آن در شرایط جدید، استراتژی امنیت ملی آمریکا نیازمند اصلاحات اساسی است. بر این اساس، وزیر دفاع آمریکا طبق قانون «کمیسون

۱. این گزارش توسط آقای ابراهیم یوسف‌نژاد در دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس تنظیم شده که پیش از این مستقلاً با شماره ۶۴۶۳ در مرداد ۱۳۸۱ انتشار یافته است.

مشورتی فدرال» پیشنهاد اجرای طرحی را با عنوان «امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱» مطرح ساخت و کاخ سفید و کنگره با آن موافقت کردند و کمیسینی با همین عنوان تشکیل شد. اعضای اصلی این کمیسیون را ۱۴ نفر از سیاستمداران، قانونگذاران، نظامیان، مدیران ارشد و ... تشکیل می‌دادند. همچنین یک گروه مطالعاتی ۲۹ نفره به عنوان دستیار تحقیق و گروه پشتیبان، کمیسیون را در نیل به اهداف خود یاری می‌کرد. کمیسیون نخستین نشست کاری خود را در اکتبر ۱۹۹۸ برگزار و مأموریت خود را در سه بخش تعیین کرد و سرانجام در فوریه ۲۰۰۱ کار خود را به پایان رساند. به زعم بانیان این پروژه، امریکا در ۲۵ سال آینده به منظور بیمه کردن دستاوردهای خود نیازمند افزایش توانمندی‌هایش برای سلطه و نظارت بر جهان است. آن‌ها بر این باورند که روند قابلیت‌های امریکا در جهان از سال ۱۹۷۴ تاکنون سیر صعودی داشته است. اما این تصور می‌رود که در ۲۵ سال آینده این روند صعودی بنا به دلایلی به خطر افتد.

به هر حال نوشته مورد بررسی بر این فرض بنا شده است که امریکا به عنوان یک نیروی عمده سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در جهان کنونی تا سال ۲۰۲۵ همچنان پابرجا خواهد ماند و توانایی مالی و گستره جغرافیایی، قدرت و نفوذ فرهنگی و اعتبار سیاسی آن به صورت اجتناب‌ناپذیری موجب می‌شود که در شکل دهی به امنیت بین‌الملل، کشوری مهم به شمار آید.

بخش اول: دنیای آینده

بخش نخست این کتاب حاوی نگرشی کلی به دگرگونی‌های بنیادینی است که تحقق آن‌ها در ۲۵ سال آینده پیش‌بینی می‌شود. بررسی این تغییرات پنج فصل از این بخش از کتاب را به خود اختصاص داده است که فصل اول آن شامل چهار قسمت است: الف) آینده علمی - فناوری، ب) آینده اقتصادی جهان، ج) آینده سیاسی - اجتماعی، د) محیط امنیتی - نظامی. تحقیقات به عمل آمده درباره آینده تکنولوژی در ۲۵ سال آینده حاکی از آن است که اگر هزاره‌ای را که اخیراً به تاریخ پیوسته است دورانی بدانیم که بشر در آن

برای نخستین بار به فضای سیاره‌ای خود پی برد، سده نخست هزاره جدید را می‌توان سده‌ای دانست که در آن انسان به صورت بالقوه به ارتباط کامل آنی^۱ دست خواهد یافت و در آن مرحله شاهد چیزی خواهیم بود که آن را «مرگ فاصله»^۲ خوانده‌اند.

فناوری اطلاعات بخش گسترده‌ای از پیرامون ما را هم از لحاظ وسایل و هم از لحاظ ارتباط با سایر افراد، تعاملی خواهد کرد. با فرارسیدن سال ۲۰۲۵ افراد بی‌شماری وسایل اطلاع‌رسانی شخصی خود را با خویش همراه خواهند داشت. در چنین دنیایی هرگاه اراده کنیم محیط کاری که مطابق نیاز و سلیقه‌ی ماست همراه ما خواهد بود. غالب افراد و حجم عظیمی از اطلاعات در هر زمان و مکانی قابل دسترسی خواهد بود. تحولات بنیادین در زمینه فناوری زیستی حتی از نوآوری‌های تازه در دانش فنی اطلاعات شگفت‌انگیزتر خواهد بود. نکته قابل توجه این که توانمندی‌های آینده می‌تواند مطابق ملاک‌ها و معیارهای امروزی تکان‌دهنده باشد. در صورتی که دولت‌ها ممانعتی به عمل نیاورند، مهندسی ژنتیک گزینش جنسیت و صفات خاص را در نوزادان امکان‌پذیر خواهد کرد. در ادامه نتیجه‌گیری شده است که نوآوری‌های تازه فنی همان‌گونه که سودمندی‌های بی‌شماری را نوید می‌دهد چالش‌های بسیاری را در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و غیره پدید می‌آورد. مطالعات انجام شده در بُعد امنیتی نشان می‌دهد که تروریست‌ها با استفاده از فن‌آوری‌های نو خواهند توانست دست به خرابکاری بزنند و ایالات متحده نیز در برابر این‌گونه تهاجمات آسیب‌پذیر خواهد بود.

یکی دیگر از مباحث فصل اول مربوط به اقتصاد جهانی است. به اعتقاد اغلب ناظران مسائل اقتصادی، نظام اقتصادی بین‌المللی در وضعیت انتقالی سریعی قرار دارد، ولی درباره این که این جابه‌جایی و انتقال به کجا می‌انجامد، دیدگاه واحدی وجود ندارد. علت این امر تا اندازه‌ای آن است که مخالفت‌های تجویزی در خارج از حوزه عمل اقتصاددانان حرفه‌ای، بخش زیادی از گفتگوهای جهانی شدن را شکل می‌بخشند. با وجود این می‌توان تصویری به نسبت واقعی و عینی از اقتصاد نو جهانی ارائه کرد. این امر مستلزم ایجاد پاره‌ای

1. in real time
2. death of distance

تغییرات ساختاری در اقتصاد بین‌المللی در ابعاد مالی و تولیدی و نیز تعیین میزان تأثیر چرخه‌های اقتصاد جهانی است.

موضوع مهمی که در این زمینه مطرح است وخیم شدن وضعیت امنیتی یک ناحیه یا یک کشور است که می‌تواند روند اقتصادی آن سامان، و اگر منطقه مورد نظر از اهمیت یا وسعت کافی برخوردار باشد، حتی روند اقتصادی کل جهان را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین قطع جریان انرژی به بازارهای جهان می‌تواند بر رشد و یکپارچه‌شدن جهان، تأثیر ژرف بگذارد. در قسمت دیگری از فصل اول، آینده سیاسی - اجتماعی کشورها بررسی شده است. در آرایش کنونی کشورها هیچ چیز تغییرناپذیری وجود ندارد. پیوندهایی که وفاداری فرد یا گروه را به یک کشور تضمین می‌کند ممکن است تغییر کند و حتی از بین برود. به احتمال بسیار، در ۲۵ سال آینده شاهد برخی از این تغییرات و از بین رفتن وفاداری‌ها خواهیم بود. تغییراتی که در پیش داریم همگی به صورت بالقوه می‌توانند حاکمیت دولت را تضعیف کنند. هویت‌های سیاسی و وفاداری شهروندان در ۲۵ سال آینده در معرض آزمایش‌های اعلام نشده و گاه ناپایدار قرار خواهد گرفت. رویدادهای زیر حاکمیت ملی - بازیگر اصلی در سیاست بین‌المللی - را تضعیف می‌کند: جهانی شدن، ملت‌گرایی تقسیم شده و بازگشت قبیله‌گرایی، فشارهای بوم‌شناختی و تروریسم بین‌المللی. آنچه مسلم است واکنش کشورها در برابر دگرگونی‌های سریع متفاوت خواهد بود. نقش و خصوصیات کشورها در سده آینده بستگی به این دارد که در برابر چالش‌ها چگونه از خود واکنش نشان بدهند. برخی کشورها فرصت‌هایی به چنگ خواهند آورد ولی برخی دیگر خود را در معرض تهدید خواهند یافت.

بررسی محیط امنیتی و نظامی قسمت دیگری از فصل اول را به خود اختصاص داده است. تا سال ۲۰۲۵ جوامع باید در برابر حجم بی‌سابقه‌ای از بازیگران و خطرات برخاسته از جانب آن‌ها به دفاع از خود بپردازند. بازیگرانی غیر از دولت‌ها، اعم از فرد یا گروه، قدرت و نفوذ پیدا خواهند کرد و ابزارهای انهدامی نگران‌کننده‌ای در اختیار خواهند داشت. کشورهای بزرگ مانند چین و روسیه ممکن است در صدد برآیند با زور یا تهدید به

استفاده از توان رزمی، نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهند. ممکن است کشمکش‌های دشمنان قدیمی مانند هند و پاکستان ادامه یابد و دو طرف با دست یافتن به فناوری‌های نظامی جدید، برای درگیری تحریک شوند. در همه این کشمکش‌ها، جنگ متعارف با ناو، تانک و هواپیما همچنان شیوه رایج خواهد بود. همچنین احتمال بروز نوع بسیار زیرکانه‌تر خشونت یعنی تروریسم فاجعه‌بار نیز در هزاره سوم وجود دارد.

فصل دوم از بخش اول با عنوان «حرکت جهانی» به بررسی روندهای منطقه‌ای در پرتو پویایی جهانی می‌پردازد. در این فصل برای تجسم و تجزیه و تحلیل واقعی جهانی که پیش روی ماست، کره خاکی به پنج سرزمین مجزا و متفاوت تقسیم شده و مورد بررسی قرار گرفته است:

الف) اروپای بزرگ: به دلایل عدیده‌ای در قرن ۲۱ برای امنیت ملی امریکا از اهمیت زیادی برخوردار است، اما این قاره می‌تواند برای امریکا یک دردسر عمده نیز باشد؛ دردسری که امکان دارد به یکی از سه صورت نمود پیدا کند: (۱) تکامل نهادهای اروپای غربی در طول ۲۵ سال آینده، احتمالاً سبب بروز رقابت‌های اقتصادی و سیاسی متفاوت و تنش‌های جدی برای ایالات متحده خواهد شد. (۲) اگر در آینده، روسیه پس از کمونیسیم دچار هرج و مرج و از هم پاشیدگی شود یا بار دیگر نظام خودکامه‌ای در آن کشور پا بگیرد این امکان وجود خواهد داشت که بی‌درنگ اروپا در باتلاقی از مشکلات امنیتی فرو رود. (۳) سومین مشکل نیز ممکن است از کشورهای واقع در حد فاصل اروپای غربی و روسیه که آینده اصلاحات سیاسی و اقتصادی‌شان سخت ناپایدار است نشأت بگیرد. در آینده با توجه به توسعه قدرت اروپا در زمینه‌های تکنولوژی، اقتصادی، سیاسی و نظامی - که آن را قادر به انجام عملیات برقراری یا پاسداری از صلح خواهد ساخت - سرنوشت ناتو نامعلوم خواهد بود. ناتو می‌تواند براساس ماده پنج پیمان آتلانتیک شمالی رسماً ضامن اصلی امنیت اروپا باشد، ولی در صورت تشکیل نیروی مستقل اروپایی، ساختارهای فرماندهی نظامی ناتو به تدریج از میان خواهد رفت. حضور نظامی ایالات متحده نیز احتمالاً به شدت کاهش خواهد یافت.

(ب) آسیای خاوری؛ رقیب احتمالی سیاسی و نظامی آینده برای ایالات متحده خواهد بود. اهمیت این منطقه برای امریکا از هم اینک تا سال ۲۰۲۵ به علت موقعیت و قدرت آن یا به دلیل مشکلاتی که در نتیجه ناتوانی و چالش به وجود خواهد آمد، افزایش خواهد یافت. به ویژه شمال شرقی آن سرزمینی است که به احتمال زیاد شاهد یک جنگ بزرگ خواهد بود. برای این منطقه از آسیا در ۲۵ سال آینده سه احتمال نامطلوب پیش‌بینی شده است: ۱. از هم گسیختگی اقتصادی، ۲. ناآرامی‌های عمده در چین، ۳. سیر نزولی ثبات سیاسی میان چین، ژاپن و کره. آسیای جنوب خاوری نیز برای منافع ایالات متحده، منطقه‌ای مهم به شمار می‌رود. این ناحیه در آینده نقش اقتصادی مهم‌تری ایفا خواهد کرد و اگر دچار بی‌ثباتی شود رقابتی شدید میان چین و هندوستان و ژاپن و کره را در آن شاهد خواهیم بود. این سرزمین همچنین ناحیه‌ای است که گرایش نخبگان آن به دمکراسی، بسیار مختلط است و از این رو ممکن است صحنه مهم نمایشنامه‌های ایدئولوژیک در ربع قرن آینده باشد.

(ج) خاور نزدیک بزرگ؛ که شامل جهان عرب، اسرائیل، ترکیه، آسیای میانه و قفقاز می‌شود کانون بزرگ‌ترین منبع سوخت فسیلی و نیز قدرت‌های جاه‌طلب زیادی است که برای به دست آوردن برتری منطقه‌ای تلاش می‌کنند. این منطقه سرزمینی است که ایالات متحده در آن همپیمانان کلیدی و منافع مهمی دارد و نیز جنگ‌افزارهای گسترده‌تری در آن در حال گسترش است.

از دیدگاه غرب این منطقه اهمیت فراوانی دارد و در عین حال دچار مشکلات بسیاری نیز هست. به رغم دورنمای بی‌سابقه آشتی اعراب و اسرائیل، هنوز این منطقه با آسیب‌های فراوان و گوناگونی مواجه است. نظام‌های خودکامه زیادی وجود دارند و بجز اسرائیل و هندوستان و ترکیه در هیچ‌کجای دیگر این سرزمین، مردم‌سالاری نهادینه نشده است. این منطقه همچنین محل اسلام مسلح و سیاسی تندرو نیز هست که اگر آن را برای جوامع میزبان و کشورهای همسایه تهدیدی خطرناک ندانیم، حداقل باید یک محرک مهم و منبع بی‌ثباتی به شمار آوریم. این منطقه همچنین محل رقابت‌های فرقه‌ای میان شیعه و سنی،

مسلمانان و هندوان، یهودیان و مسیحیان قبطی، بهائیان و هندوان و بودائیان است. از این گذشته، درون هر کشور و حتی در میان کشورها خشونت قومی به چشم می‌خورد که شامل کردها و ترک‌ها، اعراب و فارس‌ها، آرامنه و آذری‌ها، سینهالی‌ها و تاملیل‌ها و غیره می‌شود. و سرانجام این که به سختی می‌توان در تاریخ مدون این منطقه پرتنوع دوره‌ای را پیدا کرد که در آن دست کم یک تشنج شدید یا جنگ داخلی یا جنگ فرامرزی رخ نداده باشد.

در مورد چالش اعراب و اسرائیل می‌توان گفت که سرانجام این چالش می‌تواند با ایجاد یک کشور نیمه مستقل فلسطینی به پایان برسد. هرچند چنین صلحی آشتی پایدار و دلگرم‌کننده‌ای نخواهد بود، اما به نظر می‌رسد که تمام فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها به آسانی به آن تن دهند. اما این منازعه به طور کامل از ملاحظات منطقه‌ای مهم‌تری که از طریق تفاهم اردن و اسرائیل و با حمایت ایالات متحده به وجود خواهد آمد، جدا خواهد بود. ایران و عراق نیز به طور کلی دشمن یکدیگر باقی خواهند ماند و ممکن است به علت دشمنی دیرینه و ریشه‌دار تاریخی، قومی و مذهبی و نیز اختلافات مرزی، جنگ دیگری میان آن‌ها درگیرد. عراق و ترکیه هم ممکن است بر سر ترکیبی از مسائل کردها و آب و مالکیت موصل با یکدیگر درگیر شوند. سوریه و ترکیه نیز ممکن است بر سر مسائلی چون عراق، کردها، آب و آینده انطاکیه با هم برخوردی داشته باشند.

د) آفریقای جنوب صحرا؛ آینده این منطقه ممکن است ترکیبی از کشورهایی باشد که برخی به اهدافی چون آشتی، رفاه و احیای فرهنگی دست یافته ولی بعضی دیگر گرفتار حکومت ملی ناشایست و فساد اجتماعی باشند. در هر حال مانند همیشه آینده این منطقه به مردم و رهبران آن بستگی خواهد داشت. در جهانی که مناطقی، اهمیت استراتژیک خود را به علت رقابت دولت‌های بزرگ از دست داده‌اند خارجی‌ها در آینده آفریقا، بهبود یا ویرانی آن تأثیری نخواهند داشت.

ه) قاره آمریکا؛ امریکای لاتین، کانادا و حوزه کارائیب برای ایالات متحده اهمیت ویژه‌ای دارد. این سرزمین دو شریک بزرگ تجاری ایالات متحده یعنی کانادا و مکزیک را در خود جای داده است و بیش از ۴۰ درصد صادرات امریکا نیز وارد این منطقه می‌شود.

علاوه بر این، پیوندهای فرهنگی امریکا با امریکای لاتین مستحکم است. همچنین احتمال این که امریکا و کانادا، سیاست خارجی و امنیتی خود را در موضوعاتی مانند محیط زیست و حقوق بشر در سطح جهان هماهنگ کنند بسیار زیاد است.

فصل سوم از بخش اول آینده داخلی ایالات متحده را مورد کاوش قرار داده است. در این فصل، آینده اوضاع داخلی امریکا از نظر گرایش های اجتماعی، فناوری، اقتصادی و تأثیر آنها بر امنیت ملی این کشور مورد بحث و آینده نگری قرار گرفته است. فصل چهارم این بخش که تحت عنوان «دنیاهای خیالی» است تحلیل های سه فصل قبل را در چارچوب سناریوهای جهانی بیان می کند. این سناریوها به توصیف تأثیر متقابل تحولات فناوری و اقتصاد بر محیط های اجتماعی، سیاسی و نظامی مرتبط با تحولات مشروحه می پردازد. فناوری نو تکنهایی را برای دگرگونی یا حتی سرنگونی نظام های سیاسی و اجتماعی موجود فراهم می کند. در دنیای اجتماعی، ممکن است نیروهای همگرای سکولاریسم بر نیروهای واگرا و ملت گرا و دیگر ایدئولوژی ها پیروز شوند. اگر آزادسازی سیاسی گسترش یابد و اقتصاد رشد کند امنیت جهانی تقویت خواهد شد و اگر جهان با منازعات و تنش های جدی پراکنده شود امنیت دنیا به مخاطره خواهد افتاد. راه های گوناگون حل این بلا تکلیفی، مبانی چهار جهان به شرح زیر را تشکیل می دهد:

۱. صلح دمکراتیک؛ جهان آینده در صورتی شاهد صلح دمکراتیک خواهد بود که:
(الف) معیارهای مردم سالارانه حاکم شود، (ب) تضادهای تند عقیدتی وجود نداشته باشد، (ج) دولت ها به سطح پیشرفته ای از همکاری سیاسی دست یابند.
۲. ملت گرایی و حمایت از تولیدات داخلی؛ ویژگی چنین جهانی مخالفت با یکپارچگی اقتصاد جهانی و ایجاد گریز ناپذیر بلوک های منطقه ای قدرت و اوج گیری ملت گرایی است. در این سناریو اقتصاد جهانی رشد خواهد کرد اما سطح زندگی بیش تر کشورهای در حال توسعه پایین خواهد آمد.
۳. جهانی شدن پیروزمندان؛ در دنیایی که پیروزمندان یکپارچه شده باشد اقتصاد جهانی با آهنگ بی سابقه ای رشد خواهد کرد. فناوری مدرن در سراسر جهان گسترش

می‌یابد و اقتصاد همه کشورها مگر تعداد انگشت‌شماری، شبکه بازار جهانی را تشکیل می‌دهد.

۴. تقسیم و درگیری؛ یکی از راه‌های ایجاد چنین وضعیتی، انتشار و گسترش کنترل نشده فناوری به گونه‌ای است که محدودیت‌های حقوقی و اخلاقی جوامع گوناگون نادیده گرفته شود.

در فصل پنجم نیز از تجزیه و تحلیل‌های پیشین درباره نقش امریکا در ۲۵ سال آینده نتایج کلی به شرح زیر گرفته شده است:

۱. امریکا به گونه‌ای فزاینده در برابر حملات خصمانه به سرزمین نیاکان خود آسیب‌پذیر خواهد بود.

۲. پیشرفت‌های سریع در زمینه اطلاعات و بیوتکنولوژی، امنیت ایالات متحده را از زوایای تازه‌ای آسیب‌پذیر خواهد کرد.

۳. فناوری نو باعث جدایی مردم کشورهای جهان و در عین حال نزدیکی آنان به هم خواهد شد.

۴. امنیت ملی کشورهای توسعه یافته به گونه‌ای فزاینده تحت تأثیر آسیب‌پذیری زیرساخت‌های اقتصاد جهانی آینده قرار خواهد گرفت.

۵. انرژی همچنان اهمیت استراتژیک فراوان خود را حفظ خواهد کرد.

۶. سراسر مرزها نفوذپذیرتر می‌شوند؛ برخی خمش پیدا خواهند کرد و پاره‌ای از هم خواهند گسست.

۷. حاکمیت کشورها در تنگنا قرار خواهد گرفت اما پایدار خواهد ماند.

۸. تجزیه یا ناکامی برخی کشورها، آثار بی‌ثبات‌کننده‌ای بر کشورهای همسایه خواهد گذاشت.

۹. با شرارت‌ها و وحشت‌آفرینی‌های عمدی برای جمعیت‌های غیرنظامی، بحران‌های خارجی فراوانی پیش خواهد آمد.

۱۰. فضا، محیطی نظامی و حساس و رقابتی خواهد شد.

۱۱. پایه‌های جنگ تغییر نخواهد کرد. به رغم گسترش ابزار فوق‌العاده هوشمند و کنترل از راه دور، اساس جنگ همان خواهد بود که اینک هست.
۱۲. سرویس اطلاعاتی ایالات متحده با دشمنان سرسخت‌تری رو به رو خواهد بود و به طور مطلق نخواهد توانست از انواع غافلگیری‌ها جلوگیری کند.
۱۳. در دوران پیوندها و پیمان‌های ناپایدار، با توجه به شمار محدود نیروهای آرایش یافته برای اقدام نظامی، پیوسته از امریکا درخواست مداخله نظامی خواهد شد.
۱۴. محیط امنیتی مورد بحث در ۲۵ سال آینده، توانایی‌های نظامی و غیرنظامی متفاوتی ایجاد خواهد کرد.

بخش دوم: در جستجوی استراتژی امنیت ملی

در بخش دوم کتاب، کمیسیون امنیت ملی امریکا به اصول و چارچوب‌های کلی از جمله منافع ملی، اهداف و اولویت‌ها از زاویه تازه‌ای نگریسته و تأکید کرده است که در تدوین استراتژی ایالات متحده موارد یاد شده باید مورد توجه قرار گیرد. استراتژی جدید امنیت ملی، راه را برای حرکت امریکا به سوی آینده‌ای که چالش‌های فراوانی در بردارد، هموار خواهد کرد. در این بخش تأکید شده است که با توجه به اوضاع جدید جهانی و استراتژی متناسب با آن در بُعد نظامی، امریکا باید پنج نوع توانایی در اختیار داشته باشد:

۱. توانایی هسته‌ای به منظور بازدارندگی و حمایت از ایالات متحده و هم‌پیمانانش در برابر هرگونه حمله؛
۲. توانایی و امکانات برقراری امنیت کشور؛
۳. توانایی‌های تسلیحاتی متعارف برای پیروزی در جنگ؛
۴. امکانات و توانایی شناسایی و مداخله سریع؛
۵. امکانات نیروی پلیس و نیروهای امدادی بشردوستانه.

نکته قابل توجه در این بخش این است که امریکا باید برای استراتژی امنیت ملی خود توانایش را برای اعزام نیرو به تمام نقاط جهان تقویت کند. کمیسیون امنیت ملی امریکا

معتقد است که این کشور باید به دلیل تغییرات سیاسی و امنیتی پنج قابلیت مذکور را احراز کند. اما با توجه به نیازهای فعلی نیروهای نظامی ایالات متحده و با عنایت به آنچه که برای ۲۵ سال آینده پیش‌بینی می‌شود باید گفت که نیازهای تازه با منابع مالی کنونی واشنگتن همخوانی ندارد. در قسمت دیگری از این بخش آمده است که استراتژی تازه امنیت ملی امریکا مستلزم آن است که این کشور به گونه‌ای رهبری جهان را به دست گیرد. امریکا که امروز به قدرتی جهانی تبدیل شده است مسئولیت دوگانه‌ای دارد. از یک سو محافظ منافع امریکایی‌هاست و از سوی دیگر باید در جهان صلح و ثبات را برقرار کند. امریکا نخستین کشوری است که به تنهایی مسئولیت رهبری جهان را بر عهده دارد ولی راه‌های مؤثر محدودی برای اعمال این رهبری وجود دارد.

بخش سوم: ضرورت تغییر

بخش سوم کتاب مبین هدف و غایت اصلاح ساختارها و فرایندها به منظور ارتقای توانایی‌های دولت امریکا برای اجرای استراتژی تازه این کشور است. کمیسیون امنیت ملی امریکا با بررسی محیط استراتژیک تازه در ۲۵ سال آینده و استراتژی که پاسخگوی چنین محیطی باشد به این نتیجه می‌رسد که باید تغییرات قابل توجهی در ساختار و فرایندهای دستگاه امنیت ملی امریکا ایجاد شود و چنانچه شالوده‌تشیلات آن مورد بازسازی قرار نگیرد امریکا با خطر از دست دادن نفوذ و نقش مهم رهبری خود در جهان رو به رو خواهد بود. این تغییرات سازمانی باید در پنج حوزه صورت گیرد: (۱) تضمین امنیت کشور، (۲) تجدید ساختار توان علمی و آموزشی امریکا، (۳) تجدیدنظر در نهادهای کلیدی قوه مجریه، (۴) بازنگری و نوسازی نظام‌های کارگزینی نظامی و غیرنظامی دولت امریکا، (۵) سازماندهی مجدد نقش کنگره در امور امنیت ملی.

در مبحث اصلاح نهادهای قوه مجریه به نکات جالب توجه‌ای برمی‌خوریم که برای مثال می‌توان به تجدید ساختار اساسی وزارت امور خارجه امریکا اشاره کرد. در این مبحث آمده است که اصلاحات در وزارت خارجه باید متضمن تثبیت مسئولیت‌پذیری و

پاسخگویی، یکپارچه شدن فعالیت‌های منطقه‌ای و فعالیت‌هایی که اهداف و موضوع‌های خاصی را دنبال می‌کنند، تمرکز برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های کمک‌های خارجی، و مورد توجه قرار گرفتن برنامه‌های استراتژیک و مرتبط کردن آن با تخصیص منابع باشد. برای تحقق این مهم توصیه شده است که اهداف مزبور از طریق ایجاد پنج معاونت پیگیری شود.

در ادامه این بحث به منظور تقویت دستگاه دیپلماسی و نیز افزایش کارایی آن و جلوگیری از فعالیت‌های موازی دیگر نهادها، پیشنهادهایی از سوی کمیسیون امنیت ملی ارائه شده است. در این بخش همچنین برای برطرف کردن نارسایی‌های موجود در کنگره، و نیز تأمین هماهنگی بین قوای مقننه و مجریه راه کارهایی ارائه شده است. برای مثال آمده است که مقابله با تهدیدات امنیت کشور و حل آن، مسأله‌ای نیست که تنها گریبانگیر قوه مجریه باشد بلکه کنگره نیز باید در فرایند تهیه برنامه‌های امنیت کشور شرکت فعال داشته باشد. کنگره باید همانند اقدام کارآمد خود در رابطه با نظارت بر امور اطلاعاتی، ارگان خاصی را برای برخورد با مسائل و قضایای امنیت کشوری ایجاد کند. معیار انتخاب اعضای نهاد مزبور باید خبرگی افراد در سیاست خارجی، امور دفاعی، اطلاعاتی، انتظامی و تخصیص بودجه باشد.

در ادامه همین فصل سیاست فضایی مورد بحث قرار گرفته است و توصیه شده که آمریکا در راستای تعریف استراتژی فضایی خود باید بین دو هدف مرتبط با یکدیگر موازنه ایجاد کند. از یک سو تلاش برای تسلط بر فضا برای آمریکا امری عاقلانه به نظر می‌رسد. از سوی دیگر آمریکا باید به حمایت خود از هنجارهای عمومی بین‌المللی که از فضا به عنوان قلمرو جهانی حفاظت می‌کند، ادامه دهد. مشکل این است که گام‌های یکجانبه آمریکا برای تضمین سلطه نظامی خود بر فضا ممکن است از دید دیگران کسب قدرت به منظور محروم کردن آن‌ها از دسترسی به فضا و محدود کردن آزادی عمل آنها در این محیط تلقی شود. فضا از اجزای حیاتی سیستم دفاع لایه‌ای به شمار می‌آید که ممکن است آمریکا برای مقابله با خطر موشک‌های بالستیک در ۲۵ سال آینده آن را مستقر کند.

«جامعه اطلاعاتی» مبحثی دیگر از این فصل را به خود اختصاص داده است. با فرو ریختن دیوار برلین، جامعه اطلاعاتی امریکا تمرکز خود را از دست داد. از آن زمان تاکنون سه مشکل دیگر نیز به چالش‌های امریکا افزوده شده است. اول این که جهان امروز بسیار پیچیده و متضمن خطرات فراوانی است که برای مقابله با آن‌ها باید به انواع گوناگون اطلاعات و ابزارهای جدید برای نیل به آن اطلاعات دسترسی داشت. دوم این که منابع در دسترس امریکا، چه منابع انسانی و چه منابع مالی کاهش یافته است. سوم این که خطر فعالیت‌های تروریستی و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، همین‌طور منازعات قومی و فجایع انسانی موجب شده است که سردمداران امریکا بیش‌تر به فکر ایجاد سیستم هشدار و مدیریت بحران باشند، تا انجام یک تجزیه و تحلیل بلندمدت نتیجه سه تحول یاد شده افزایش نیازهای جامعه اطلاعاتی در مقایسه با دو دهه گذشته است. در این راستا توصیه شده است که رئیس‌جمهور به رئیس سازمان سیا دستور دهد با توجه به رهنمودهای شورای عالی امنیت ملی اولویت‌های اطلاعاتی کشور را مشخص کند.

در فصل پنجم از بخش سوم نکته قابل توجه، فرایند انتصابات صورت گرفته توسط ریاست جمهوری امریکا است. برخلاف بسیاری از کشورها، امریکا در سطوح عالی دولت ملی خود، شمار زیادی از افراد بیرونی و کارکنان غیررسمی وزارتخانه‌ها یا سازمان‌های مربوط را به کار می‌گمارد. عالی‌رتبه‌ترین این گونه افراد کسانی هستند که توسط رئیس‌جمهور نصب می‌شوند و سمت‌های ایشان نیازمند تأیید و تصویب کنگره است. منصوب شدگان رئیس‌جمهور واجد ویژگی‌های ارزشمند متعددی مانند ایده‌های نو، تجربه‌های خارج از دولت، مهارت‌های تخصصی و مدیریتی و پویایی تأثیرگذار شخصی هستند و با انتقال سیاست‌های رئیس‌جمهور به وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی، مسئولیت سیاسی در اجرای خط‌مشی‌ها را تضمین می‌کنند. اما فرایند انتصابات ریاست جمهوری در آستانه فروپاشی کامل قرار دارد. رنج و عذاب‌هایی که افراد معرفی شده برای این سمت‌ها در جریان این فرایند متحمل می‌شوند چنان کمرشکن است که بسیاری از افراد مستعد و مجرب را از قبول مشاغل دولتی منصرف می‌کند. طولانی بودن خارق‌العاده فرایند تأیید کنگره و وجود

مقررات اخلاقی مانند تعارض منافع و لزوم افشای سوابق مالی معرفی شدگان از جمله این مسائل رنج آور است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در نتیجه‌گیری کتاب تصریح شده که کمیسیون امنیت ملی امریکا بر مبنای ارزیابی خود از وقایع و تحولات ۲۵ سال آینده اقدام به تدوین یک استراتژی و یک برنامه اصلاحات برای کمک به اجرا و تحقق استراتژی مزبور کرده است. این کمیسیون با وجود ارائه پیشنهادها قابل توجه، به زمان‌بر بودن آنها نیز واقف است. کمیسیون مزبور در تحلیل نهایی، نسبت به پیگیری توصیه‌های خود توسط دولت و کنگره ابراز خوش‌بینی کرده است، چرا که این توصیه‌ها دارای ویژگی‌هایی مثبت و متقاعدکننده‌ای است. با وجود این، رئیس جمهوری امریکا به منظور اطمینان یافتن از این که توصیه‌های اساسی این کمیسیون منجر به تحقق اصلاحات مهم و لازم برای تضمین امنیت ملی و رهبری جهانی امریکا طی ربع اول قرن ۲۱ خواهد شد باید اقدام به ایجاد مکانیسم اجرایی لازم کند. اگر این مکانیسم مقامی را به عنوان مسئول پیشبرد و هدایت اصلاحات تعیین نکند، شتاب تغییر واقعی به سرعت از دست خواهد رفت و این مسأله به زعم این کمیسیون هولناک خواهد بود.